

بررسی تجلی رمانتیسم در شعر حمیدی شیرازی و مهرداد اوستا

جمیله رضایی^۱، مجید عزیزی^۲، شاهرخ حکمت^۳

۱. دانشجوی دکتری، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد اراک، دانشگاه آزاد اسلامی، اراک، ایران

۲. استادیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد اراک، دانشگاه آزاد اسلامی، اراک، ایران (نویسنده مسئول).

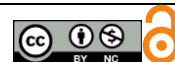
۳. استاد، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد اراک، دانشگاه آزاد اسلامی، اراک، ایران.

* ایمیل نویسنده مسئول: ma.majidazizi@iau.ac.ir

چکیده

رمانتیسم مکتب ادبی است که پس از کلاسیسم در اروپا رایج شد. این سبک در پی گرایش ادبا به جامعه پایین‌تر از اشراف که در سبک کلاسیک رایج بود پدید آمد و گرایش به احساسات را به دنیای ادبیات وارد ساخت. این سبک که بیشتر در رمان نویسی کاربرد داشت در شعر نیز قابل بررسی است و شامل عناصری است که مربوط به تغزل، احساس فردی و جمعی، عشق به فرد و جامعه و نوستالژی و غمخوارگی است که در گذشته نیز در اشعار پارسی‌گویان وجود داشت. در این پژوهش مولفه‌های رمانتیسم در اشعار حمیدی شیرازی و مهرداد اوستا بررسی و مقایسه شده و نتیجه این است که حمیدی شیرازی در شعر خود بیشتر از مضامین رمانتیک استفاده نموده و شعر وی بیشتر متمایل به افکار گذشته و معشوقه‌های خیالی سبک عراقی است و مسایل اجتماعی کمتر در شعر او نمود یافته است؛ اما مهرداد اوستا گرایش جمعی بیشتری دارد. اوستا در اشعار ابتدایی خود بیشتر مضامین رمانتیسم فردی را که شامل وصف طبیعت و توصیف معشوق و غم و اندوه است به کار برده ولی در اشعار بعدی به ویژه پس از انقلاب شعر وی جنبه‌های رمانتیک کمتری دارد و بیشتر به عناصر انقلابی و عشق معنوی پرداخته است که رمانتیسم اجتماعی او را تقویت کرده است. در اشعار هر دو شاعر به مولفه‌هایی چون: عشق غم و اندوه نوستالژی، ناامیدی، فقر مادی و فرهنگی، پرداخته شده است.

کلیدواژگان: حمیدی شیرازی، مهرداد اوستا، رمانتیسم فردی، رمانتیسم اجتماعی.



شیوه استناددهی: رضایی، جمیله، عزیزی، مجید، شاهرخ، حکمت، (۱۴۰۳). بررسی تجلی رمانتیسم در شعر حمیدی شیرازی و مهرداد اوستا. گنجینه زبان و ادبیات فارسی، ۲(۳)، ۱۲۱-۱۰۱.

© ۱۴۰۳ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۱۴۰۳/۰۵/۱۵

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۷/۰۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۷/۲۰

تاریخ چاپ: ۱۴۰۳/۰۹/۳۰

The Treasury of Persian Language and Literature

Examining the Manifestation of Romanticism in the Poetry of Hamidi Shirazi and Mehrdad Avesta

Jamileh Rezaee¹, Majid Azizi^{2*}, Shahrokh Hekmat³

1. Ph.D. Student, Department of Persian Language and Literature, Arak Branch, Islamic Azad University, Arak, Iran.

2. Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Arak Branch, Islamic Azad University, Arak, Iran

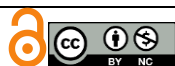
3. Professor, Department of Persian Language and Literature, Arak Branch, Islamic Azad University, Arak, Iran.

*Corresponding Author's Email: ma.majidazizi@iau.ac.ir

Abstract

Romanticism is a literary school that emerged in Europe after Classicism. This style arose from a shift among writers toward the lower social classes, diverging from the aristocratic orientation characteristic of Classical literature, and it introduced a heightened focus on emotion into the literary world. Although Romanticism was primarily applied in novel writing, it is also analyzable in poetry, encompassing elements related to lyricism, individual and collective sentiment, love for both the individual and society, nostalgia, and compassion—elements that had already existed in the classical Persian poetic tradition. This study investigates and compares the components of Romanticism in the poetry of Hamidi Shirazi and Mehrdad Avesta. The findings indicate that Hamidi Shirazi employs more romantic themes in his poetry, showing a stronger inclination toward nostalgic reflections and imaginary beloveds in the Iraqi style, with limited engagement in social issues. In contrast, Mehrdad Avesta demonstrates a greater collective orientation. In his early works, Avesta employed elements of individual Romanticism, including depictions of nature, descriptions of the beloved, and expressions of sorrow and grief. However, in his later poems—especially those written after the Revolution—romantic elements become less prominent, giving way to revolutionary themes and spiritual love, thereby reinforcing his social Romanticism. Both poets' works explore themes such as love, sorrow and grief, nostalgia, despair, and material and cultural poverty.

Keywords: *Hamidi Shirazi, Mehrdad Avesta, individual Romanticism, social Romanticism.*



How to cite: Rezaee, J., Azizi, M., Hekmat, Sh. (2024). Examining the Manifestation of Romanticism in the Poetry of Hamidi Shirazi and Mehrdad Avesta. *The Treasury of Persian Language and Literature*, 2(3), 101-121.

© 2024 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 2024-08-05

Revise Date: 2024-09-23

Accept Date: 2024-10-11

Publish Date: 2024-12-20

مقدمه

مکتب رمانتیسم از مؤلفه‌ها و اصول فکری خاصی پیروی می‌کند. آزادی، هیجان و احساس، گریز و سیاحت، کشف و شهود، تشخیص عمومی (من فردی)، افسون سخن (صور خیال) و اندیشه و... از مؤلفه‌ها و اصول فکری آن می‌باشد (1).

واژه‌ی رمانتیسم از واژه Romanz فرانسوی کهن گرفته شده است. در قرون وسطی به زبان‌های محلی ریشه گرفته از لاتین رمانس می‌گفتند. مکتب رمانتیسم در آغاز جنبشی هنری بود که از قرن هجدهم و نوزدهم شروع شده بود. این مکتب در حقیقت واکنشی به مکتب کلاسیسم بود. کلاسیک‌ها برای هنر و ادبیات، معیارها و اصول خاصی را در نظر گرفته بودند که سبب شده بود عرصه برای ابراز احساسات و شکوفایی خلاقیت‌ها تنگ شود. از این منظر می‌توان گفت، رمانتیسم یک انقلاب فراگیر علیه رویکرد صرفاً عقل‌گرا و ماشینی کلاسیک بود که در عصر پیشرفت‌های صنعتی، به جنبه‌های عاطفی و احساسی انسان اهمیت نمی‌داد. این مکتب گونه‌ها و جنبه‌های گوناگونی نیز دارد. وضعیت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و مسائل دیگر تأثیری مستقیم بر دیدگاه‌های شاعران رمانتیسم برجای گذاشته و باعث شده جنبه‌ها و گونه‌های مختلفی از رمانتیسم در دوره‌های مختلف آن به وجود بیاید مثل رمانتیسم فردی، رمانتیسم اجتماعی، رمانتیسم مثبت، رمانتیسم منفی یا سیاه، رمانتیسم ناسیونالیستی، رمانتیسم احساسی و... (2)

رمانتیسم دوره مشروطه به واسطه‌ی اوضاع زمان، رمانتیسمی اجتماعی است و در آن مفاهیمی مثل دلبستگی به آرمان، انقلاب، آزادی، همدردی با محرومان و رنج‌های آن‌ها، میهن دوستی، امید به آینده‌ای آرمانی و... دارد (2).

رمانتیسم در دوره دوم سه گرایش داشت. رمانتیسم طبیعت‌گرا، رمانتیسم ناسیونالیستی (میهن دوستی) و احساساتی و اخلاق‌گرا. رمانتیسم مثبت تا حدودی جلوه‌ی امید را از خود بروز می‌دهد و رمانتیسم منفی و سیاه نیز به صورت نومیدی و یاس در آثار شعرای

رمانتیسم خودنمایی می‌کند. در این پژوهش اشعار حمیدی شیرازی و مهرداد اوستا از منظر کاربرد رمانتیسم مورد بررسی قرار می‌گیرد و پرسش اصلی این است که کدام یکی از جنبه‌های رمانتیسم در اشعار این دو شاعر نمود بیشتری دارد و شباهت و تفاوت این دو شاعر از نظر کاربرد رمانتیسم چیست؟

روش پژوهش

این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی و با تبیین ویژگی‌های رمانتیسم در اشعار حمیدی شیرازی و اوستا انجام می‌گیرد.

مبانی نظری

رمانتیسم

واژه رمانتیک که از قرن هفدهم در انگلستان در مورد تعبیرات شاعرانه به کار می‌رفت از سال ۱۶۷۶ وارد فرانسه شد. مدت زیادی مترادف با Pittoresque خیال انگیز و Romnanesque (افسانه ای) به کار برده می‌شد. در آن تاریخ کلاسیک‌های شکست خورده این کلمه را برای مسخره کردن طرفداران رمانتیسم درباره آن‌ها به کار می‌بردند. ولی نویسندگان جدید این کلمه را قبول کردند و آن را با کمال افتخار به زبان رانندند. (3)

در مورد اصل و ریشه کلمه رمانتیک گفته شده: رمانتیک، ریشه صفت همان کلمه «رمان» است که اصل آن «رومانو» یا «رومی» است که در صورت ابتدایی اش به داستانی اطلاق می‌شود که نه زبان لاتین، بلکه به زبان‌های عامیانه کشورهای مختلف اروپا به گونه‌ای جدید نوشته شده باشد و نیز از قوانین و مقررات کلاسیک تبعیت نکند. (3). آنچه امروزه به عنوان رمانتیسم از آن یاد می‌شود مشخصاً اصطلاحی است که به جنبشی فراگیر که در فرهنگ (اعم از ادبیات، هنر، فلسفه و...) اواخر قرن هجدهم و اوایل قرن نوزدهم به وجود آمد، اطلاق می‌شود (4).

در حقیقت مکتب رمانتیسم «در عین حال (یا به تناوب) انقلابی و ضد انقلابی، جهانی و ملی، واقع‌گرا و خیال‌پرور، بازگشت‌گرا و یوتوپایی (آرمانگرا)، دموکراتیک و اشرافی، جمهوری خواه و

تصویر به واقعیت در می‌آورد و در این راه از طبیعت استفاده می‌کند.

وی به تصویر سازی شعر اهمیت می‌دهد و در این مورد می‌گوید: شعر عطشی است که آدم به تصویر جلوه‌های طبیعت نقشی تأثرات گوناگون طبایع دارد و شاعری صنعتی است که از کلمات نقش پذیر و دلپسند و ترکیب اندیشه نمای دلنشین و اوزان و قوافی و ردیف‌های متناسب و باشکوه برای آن تصویر و این نقاشی، صورت و سیرت می‌آفریند (۷). علاقه حمیدی به استفاده فراوان از تصویر و صنایع بدیعی باعث شده است تا محمد حقوقی در انتقاد از او بگوید: حمیدی بیشتر سخنور است تا شاعر.

به تعبیر لیلیان فورست «رمانتیسیم معمولاً در باب مکان‌ها و مناظری سخن می‌گوید که تخیل را بر می‌انگیزد تا در اشعار و داستان‌ها به شرح و توصیف آن‌ها بپردازد.» (۱).

در شعر حمیدی شیرازی توصیف مکان‌ها به شکل زیبا و خیال انگیز جلوه می‌کند وی با استفاده از عناصر تشبیه و استعاره چنین تصاویری را می‌سازد:

جهان جنبید و شب جنبید و تاریکی هویدا شد

سیاهی آمد و خورشید رفت و ماه پیدا شد

پرستو خفت و گیتی خفت و چشم شب گهرزا شد

دو چشم من به ناگه خیره در چشم ثریا شد

(۸)

تصویرهای شعر وی جاندار و متحرک است و قدرت اندیشه اش را نشان می‌دهد از این رو زیبایی‌ها را آفریده است. وی با استفاده از استعاره مکنیه و جاندار انگاری شب، شب‌نم، گل را توصیف می‌کند. در نگاه وی، با رفتن شب و آمدن خورشید، شب‌نم از شادی وصال روی گونه گل جان می‌دهد:

شب رفته بود و دیده افسون فروش ناز

سلطنت طلب، سرخ و سفید، عرفانی و حسی است. این تضادها نه فقط در بطن هنر رمانتیک به طور کلی نهفته است، بلکه اغلب در زندگی و آثار یک نویسنده و حتی یک متن نیز وجود دارد.» (۲)

این مکتب ادبی را نسبت به مکاتب دیگر دارای پیچیدگی، رمزآمیزی و پردامنه و معمایی دانسته اند که هر کسی از ظن خود آن را تعریف کرده است و به نظر می‌آید این پیچیدگی‌ها از ماهیت متضاد آن بر می‌آید زیرا این مکتب محل تلاقی تضادهاست (۵). شلگل رمانتیسیم را چیزی فراتر از سبکی ادبی می‌داند و به عنوان شیوه جدید ر تجربه واقعیت نگاه می‌کرد. آیزا برلین نیز جوهر اصلی این مکتب را «حکومت مستبدانه هنر بر زندگی» می‌داند و ولک می‌گوید این مکتب «ترکیبی خاص نسبت به تخیل» و «رویکردی خاص نسبت به طبیعت و کاربردی خاص از سمبل‌ها» است (۵).

از اصول رمانتیسیم این است که ادبیات نباید آزادی را محدود (۳) د سازد بلکه ادیب باید بتواند هر چیز را مورد بحث قرار دهد. از این رو این مکتب با کلاسیسم که قواعد محدود کننده‌ای داشت، تفاوت دارد. انگیزه اصلی پدید آمدن این مکتب بیرون آمدن از زیر فشار کلاسیسم و ترک سنت‌های طبقه بورژوا بود و می‌کوشید تا به واسطه شعارهای تجرات آزاد، وجدان آزاد، حکومت آزاد، مردم را برانگیزد (۶) به نوعی می‌توان این مکتب را قیام علیه ستمهای اشرافی داست که ادبیات را به درون طبقه متوسط جامعه منتقل می‌کرد و نیازهای آن‌ها را برآورده می‌ساخت.

بحث

مولفه‌های رمانتیسیم در اشعار حمیدی شیرازی و مهرداد اوستا

صور خیال

حمیدی شاعری تصویر ساز است او در حوزه تصویر سازی متأثر از اصول رمانتیسیم است زیرا یکی از ویژگی‌های شعر رمانتیک کاربرد فراوان تصویر است. شاعر رمانتیک، معانی ذهنی را با

در مستی سپیده دمان غرق خواب بود
شبم به گونه‌های گل از مستی وصال
جان می‌سپرد و منتظر آفتاب بود
(8)

اشعار حمیدی تصویری است. او در تصویر سازی از عناصر طبیعت به عنوان اجزای صور خیال استفاده می‌کنند. بیشتر این تصویرهای شعری از نوع تشبیه به ویژه تشبیه‌های حسی و بلیغ اضافی است البته شاعر از تشخیص و استعاره نیز استفاده فراوانی کرده است. صور خیال در شعر این شاعر نو و تازه و دلنشین است. البته مضامین و تعبیرات و حتی تشبیهات جدید در شعر وی بسیار است و می‌توان به نمونه‌های بسیاری اشاره نمود:

کرد قهر زمانه در بندم
خون چکید از میان لبخندم
(9)

دل دربرم تپید و سخن در لبم شکست
کردم اگر حدیث غمی، پا و سر نداشت
(9)

اگر چه، ای آرزو!
از دیده چو اشکیم براندی
من به دنبال توای عمر!
به جز اشک نرانم
(9)

آن‌ها بیانگر سادگی آن‌ها و بی تکلفی شاعر است. در عین این سادگی عشق و مهر و محبت مولفه‌های شعری وی هستند. مولفه عشق بر تمام آثار شاعر سایه انداخته و این روح عاشقانه وی منجر به سرودن اشعار عاشقانه اش می‌شود. او در اشعارش بیان عاشقانه را با عناصر طبیعت و کلمات عاطفی و صمیمی همراه می‌کند و همواره روحیه‌ای لطیف و احساسی از خود به نمایش می‌گذارد. با توجه به این که «رمانتیک‌ها به جای توصیف صادقانه و دقیق طبیعت بیرونی در پی آنند تا حالات روحیات درونی خود را در طبیعت کشف کنند». می‌توان گفت حمیدی ا صور خیال را در خدمت عواطف عاشقانه خود درآورده است.

اگر چه، ای آرزو! از دیده چو اشکیم براندی
من به دنبال توای عمر! به جز اشک نرانم
(9)

در مناظر بدیعی که زبان شعر حمیدی ترسیم می‌کند می‌توان زیبایی بنفشه را در اردیبهشت ماه دید که سپیده دم ورود نسیم را پذیرا می‌شود و می‌توان رقص خورشید را در (اشک چشمه درون) احساس کرد که با گیسو افشاندن بید به شکل ستاره‌ای که لطافت هوا بر سر شاخه اش بسته جلوه می‌کند اما این فرخی و خندانی طبیعت همراه با حرکت و جنبش ابر است و عرش رود؛ و با این منظره بدیع نغمه مرغ سحر را نیز می‌توان شنید وقتی در شعر "گل‌های سخنگو" شاعر به گل‌های باغ پناه می‌برد و می‌خواهد صحنه‌های زیبایی جلوه باغ و بهار را ترسیم کند ابتدا حالت خود را شرح می‌دهد که:

خسته و کوفته از سوز تب و آذر خویش
خیره و سوخته از بخت بد و اختر خویش
(8)

درخت زرد شد و آسمان به قیر نشست هوا دزم شد و دی ماه
جای تیر نشست
ز آشیانه پرستوی دیر مانده پرید

شاعر فضایی را تصویر نموده و به شکلی رمانتیک خاطره دیدار خود با معشوق را توصیف می‌کند. سادگی تصویرها و حسی بودن

کلنگ پر زد و بر روی آبگیر نشست
گزنده گشت دم شام چون دم زنبور
نشست گلبن عریان و ناگزیر نشست

(9)

شاعر رمانتیک با استفاده از صنعت تشخیص حس هم هویتی و پیوند و همراهی عناصر طبیعت با انسان را ایجاد می‌کند. حمیدی در قطعه «ترانه آشفته» به طبیعت شخصیت انسانی می‌بخشد. او عناصر طبیعت را در کار و احساس خویش شریک می‌کند و احساس خود را در این عناصر و حالات آن‌ها می‌بیند. حمیدی شاعر تغزل و عشق است. روحیه رمانتیکی همچون ابری است که بر آسمان همه اشعار او سایه افکنده است. الهه عشق و تغزل همه آفاق شعر او را به خود اختصاص داده است. به گفته غلامحسین یوسفی آنچه حمیدی در باب عشق سروده مصداق بارز شعر لیریک است و تصویری تمام از عوالم و عواطف شخصی (10).

زبان غنایی

زبان غنایی حمیدی همانند دیگر رمانتیک‌ها نرم و تغزلی است او از طریق تکیه بر واژگانی که دارای بار عاطفی و غنایی هستند احساس خود را به مخاطب منتقل می‌کند. وی با استفاده از دایره واژگان غنایی اشعار احساسی و عاطفی و پر تصویری را بر خواننده عرضه می‌کنند. برای نمونه می‌توان به قصیده «آفرینش یک بلبل با اشتباه» اشاره نمود:

چار روز از بیست شد تا داستانی ساختم
مستی آینده‌ای از باستانی ساختم
نوز شش شب مانده تا گردد مه شمسی تمام
چون قمر هر هفت کرده داستانی ساختم
با همه سنگینی کار از سبک جانی کلک
در چنین مدت چنان کاخ گرانی ساختم

(9)

همان طور که ملاحظه می‌شود حمیدی در این قصیده با زبانی ساده و روان و کلماتی غنایی شعری احساسی را سروده است همچنین او با تکرار واژگان و استفاده از صنعت واج آرای شعر خود را از لحاظ موسیقایی، خوش آهنگ نموده است.

اولین چیزی که در اشک معشوق می‌بینیم صور خیال شعر اوست که هرچند ابتدا در همان حال و هوای سنتی است، اما به تدریج چاشنی ابداع و ابتکار بدان اضافه می‌گردد و هر چه جلوتر می‌رویم جنبه نو گرایی این اشعار غلیظ‌تر و به همان نسبت، فاصله آن‌ها از تصاویر قدما بیشتر می‌گردد عاطفه اشعارش در اشک معشوق از نوع غنایی است اصولاً قصاید عاطفی شعر حمیدی بیشتر غنایی است و استعدادش هم در پروراندن همین نوع عاطفه است او حتی وقتی بعدها به شعر معروف «در امواج سند» که قرار است یک ماجرای حماسی را روایت کند می‌رسد باز هم عاطفه تمنایی بر شعر می‌زند و حاصل کار چنان است که ما دلمان بر قهرمانان می‌سوزد، نه اینکه حس جنگاوری و شجاعت مان بر انگیزخته شود، اگر غیر از این می‌بود، آن شعر ارزش هتری نمی‌یافت چون او توان سرودن شعر حماسی را ندارد. (زرقانی، ۱۳۸۳: ۲۷۶ و ۲۷۷) در اشعار حمیدی با زبان متفاوت اما محدودی مواجه می‌شویم زیرا این زبان فقط مناسب اشعار لیریک بود، شاعر به ندرت از واژه‌های عامیانه استفاده می‌کند. در قطعه مادرم چه گفته نمونه‌ای از کاربرد واژه عامیانه را می‌بینیم

کم کمک مهتاب رفت و کم کمک گاه سحر شد
مهر از خاور نیامد، ماه اندر باختر شده (11)

محتوای رمانتیک

الف. عشق

عشق ژرف و پایدار و نافرجام حمیدی از اوان جوانی او را در شیراز شیدا و شیفته کرد و سال‌های دراز الهام بخش اشعار وی بوده است.

آبشخور خیال حمیدی، عشق است. عشقی ژرف و پایدار و نافرجام که او را از اوان جوانی در شیراز شیفته و شیدا کرد و سال‌های دراز جان و دل وی را تسخیر نمود. این عشق هستی سوز انسان ساز تا پایان عمر الهام بخش اشعار او بود. «من از او عاشق‌تر به عشق و شعر کسی را ندیده‌ام که مانند او عمری گزند این دل بستگی را به جان بپذیرد. روشن نیست که عشق او را شاعر کرد یا شعر موهبت سازنده عشق را به او ارزانی داشت؟ که او پس از نافرجامی عشق خود همه وجود و زندگی خویش را از ین دندان وقف شعر و خدمت به فرهنگ و آفرینش آثار را زنده کرد.» (4) اثر این عشق شورانگیز در تمام آثار حمیدی به ویژه در کتاب اشک معشوق آشکار است (12).

در شعر رمانتیک فارسی، عشق و معشوق دچار تغییراتی شده و از حالت آسمانی و معنوی بیرون آمده و زمینی و ملموس شده است. معشوق حمیدی ملموس و جسمانی ست و در عاشقانه‌های او حضور این معشوق پر رنگ است. سوالی و جوابی که در این شعر با معشوق دارد نشان از زمینی بودن او و بی وفایی است: اگر چه نیست جواب تو راحت دل من ولی عریضه من درخور جواب نبود؟

اگر برای تو کاغذ نمی‌فرستادم
به پیش چشم تو این کار ناصواب نبود؟
مرا ز مهر خود آن قولها که می‌دادی
یکی ز آنهمه‌ای سیمتن حساب بود؟

(8)

زرین کوب در رابطه با عشق و شعر و شخصیت حمیدی بیان می‌کند حمیدی شاعر عشق است اما غزل سرا نیست، غزلش را در قصیده‌های محکم و با زبان ناصر خسرو و مسعود سعد و خاقانی می‌سراید یا ترکیب بندهایی معمول فرخی و مسعود را به کار می‌گیرد و احیانا در حالی که مثل «هاینریش هاینه» معشوق را تهدید و تفرین می‌کند، از قالب چهار پاره‌ای که در آن ایام تازه

معمول شد، بود - و بهار و صورتگر و یاسمی و خانلری و دیگران بدان علاقه نشان می‌دادند - استفاده می‌نماید. در مثنوی دو منظومه ابراهیم و ده فرمان اوج تعالی کلام شاعرانه را نشان می‌دهد اما بر خلاف انتظار هیچ گونه تفسیر و تقریر عرفانی و صوفیانه را در شعر وارد نمی‌کند (13).

حمیدی شاعری به معنای واقعی، عاشق بود و یک عمر در آتش عشق سوخت و آن همه نغمه‌های شورانگیز را که نواخت موهبتی از عشق پاک و سوزان خود می‌دانست... اگر ارتباط نسل‌های آینده با شعر گذشته فارسی حفظ شود، شعر حمیدی در آینده می‌تواند یکی از مظاهر جمال هنری زبان فارسی در عصر ما باشد» (14).

وصف معشوق

به عقیده یوسفی حمیدی شاعری است سریع التأثير و آتشین طبع و نستوه، با واکنش‌های روحی شدید در برابر هر چه بر او می‌گذرد از عشق و دوستی و محبت یا بی وفایی و مخالفت گرفته تا موضوعات اجتماعی. این حالات و تجربه‌ها در شعرهای متنوع او جلوه گر است آنچه حمیدی در باب عشق سروده به شعر دیگران نمی‌ماند مصداق بارز شعر لیریک است و تصویری تمام از عوالم و عواطف شخصی و چون آواز روح اوست اصالت دارد و اگر غالبا به صورت اول شخص مفرد سخن می‌گوید و با احساسات زنده و گرم و شورانگیز و تند و تیز است به همین سبب است.» (10)

وی در قصیده اشک معشوق، چشمان معشوق را به چشمه‌ای تشبیه می‌کند که گوهر اشک از آن بیرون می‌جهد و اندیشه شاعر از این جنبش پدید می‌آید. حمیدی دفتر شعر خود را مدیون این قطره اشک می‌دان که همچون گوهری برای وی منشأ خیر شده و طبع او را فیض بخشیده است:

برون جست از چشمه‌ای گوهری
بلرزید دریای پهناوری
سرشکی فرو ریخت از دیده‌ای

بجنید اندیشه شاعری

از آن جنبش و ریزش آمد پدید

بدینسان که بینی نکودفتری

(۸)

در ادامه نیز باز چشمان معشوق را به دو دریای ژرف تشبیه می‌کند

که اشک‌ها همانند اختری در آن می‌غلطند و شاعر را از راز عشق

با خبر می‌کنند همانگونه که پیامبران از آسمان الهام می‌گیرند. در

واقع شاعر می‌خواهد بگوید همه مهارت شاعری وی مرهون

چشمان معشوق است.

بنازم بدان لعبت سیم تن

که جادو فریب است و لشگر شکن

به خرمن در آن چشم بنهفته ناز

به خروار از آن سیم برخورد من

چو عشق منش دلبری‌ها فزون

چو جان منش عاشقی‌ها وطن

بپیچید به بلور مشک سیاه

چو زلفش بپیچید به سیمینه تن

(۸)

توصیفاتی که حمیدی برای معشوق می‌آورد تفاوتی با اشعار

پیشینیان ندارد یعنی مظاهر زیبایی که او بیان می‌کند مربوط به

اشعار سبک‌های عراقی و خراسانی است و تازه نیست. پیکر

سیمگون و چشم و زلف سیاه و صورت بلور از این نوع است.

شعرهایی که حمیدی برای معشوق سروده سراسر غم و اندوه و

شرح فراق است از این رو شاعرانی که سیاست پیشه هستند این

رویه را نمی‌پسندند. حمیدی ملامت‌ها را نمی‌پذیرد می‌گوید:

کس ار ملامتم از وصف روی و موی تو گوید

ملاتمش نپذیرم که آفتاب پرستم

(۸)

وی در بند عشق و عاشقی است از این رو ابایی ندارد که تمام

اشعار خود به معشوق اختصاص دهد و قضاوت دیگران نیز برای

او مهم نیست. او در دوره‌ای که شاعران مطرح در قید سیاست و

حزب بازی هستند و به رمانتیسم اجتماعی روی آورده اند همچنان

در بند موی معشوق است و شعرش در حد رمانتیسم فردگرا باقی

می‌ماند.

گریه‌ها کرد و گهرهایی ریخت

اشکهایی به سحرهایی ریخت

پیش من آمد و خودسازی کرد

چند روزی به دلم بازی کرد

شب گهر ریخت، سحر نامه رساند

تا مرا کار به هنگامه رساند

زد به طنازی آتش به تنم و

سوخت از عشق تن و پیرهنم

(۸)

سراسر دفتر اشک معشوق مملو از اشعاری این چنینی است که

خطاب به معشوق یا در وصف او سروده شده است. اغلب این

شعرها اشک و چشم لحاظ شده است از این رو با غم و اندوه

همراه است. د شعر «گله یار» از معشوقی سخن می‌گوید که او را

متهم به بی وفایی کرده است در حالی که وی از عشق او خبر

نداشته از این رو به دیگری گراییده است:

من چه دانستم کت مرغ سبک پیکر روح

در غم عشق من افتاده گرفتار همی

پیش خود گفتم کان شوخ پری پیکر من

عشق را جای دگر دارد ایثار همی

(۸)

این شعر ساختار روایی دارد و همچون خاطره‌ای تعریف می‌شود

و نشان می‌دهد دو تن که همدیگر را دوست دارند از عشق هم

نسبت به خود بی خبرند و این امر موجب گلایه شده است.

عناصر طبیعت

تنها و ترسناک پی راه می‌دود

(11)

سرایندگان رمانتیک احساساتشان را با مناظر طبیعت می‌آمیختند (15). اشعار عاشقانه حمیدی ترکیبی از انسان و طبیعت است این اشعار همچون تابلویی هستند که در آن عاشق معشوق و طبیعت به هم پیوسته اند. در قطعه «در زیر ستاره‌ها» می‌خوانیم:

من بودم و عشق بود و یار من

تاریکی شام پرده دار من

وان بید که گاه گاه می‌نالید

بربط زن عشق و غمگسار من

وان برگ چنارها که می‌جنبید

دامن زن عشق بیقرار من

(9)

در سرودن شعر وصفی، گاه شاعر از طریق مشاهده مستقیم، صفات ظاهری اشخاص، مناظر طبیعت، فصل‌های سال و اشیاء و کلا عالم خارج را شرح می‌دهد و گاه به مدد نیروی تخیل و اندیشه، به بام عالم معنی و باطن بر می‌آید و ویژگیهای روانی و عاطفی افراد را توصیف می‌کند در سرودن اشعار وصفی محسوسات نقش مهمی در تصویر نگاری شاعر و پیدایی صور خیال او دارند زیرا سرایندگان توانا به مدد نیروی ذوق، هر آنچه را از اشخاص صحنه زندگی و طبیعت احساس می‌کنند و با به کمک نیروی تخیل باز آفرینی می‌نمایند، چونان نقاشانی چیره دست آن را به تصویر می‌کشند وصف شاعرانه حاصل احساس لطیف شاعر است توام با صور خیال سراینده شعر وصفی به یاری تخیل سازنده و قوی خود به عناصر پی جان طبیعت پرندگان گلها و دیگر موجودات است.

توجه ویژه به طبیعت و تصویر ارتباط حالات انسانی با حالت‌های مختلف طبیعت و ابراز احساس درونی نسبت به طبیعت و حس هم هویتی آن با انسان از اصول برجسته رمانتیسم است. عناصر طبیعت در ساختمان مصور خیال رمانتیکها جایگاه ویژه‌ای دارد. عناصری مانند خورشید، ماه، آسمان، صبح، شب، مهتاب، دریا، ابر، برف، گل و درخت در شعر حمیدی به عنوان شاعری رمانتیک بسیار تکرار می‌شود. شاعر از طریق این عناصر طبیعت، فضای شعر خود را از حال و هوای رمانتیک سرشار می‌کنند. در اینجا نمونه‌هایی از کاربرد برخی از این عناصر را در ساختمان صور خیال شعر او نقل می‌کنیم:

کم کم تن برهنه خورشید بی فروغ

گردد به کوه، در کفن برف‌ها نهان»

(11)

«در سبک رمانتیک طبیعت و هنر، شعر و نثر، جد و هزل، خاطره و پیش گویی عقاید مبهم و احساسات زنده، زنگی و مرگ در هم می‌آمیزد» (3). شاعران رمانتیک به خلق تصویرهای بکر متناسب با فضای شعر رمانتیک گرایش دارند. دنیا‌های خیالی و شاعرانه که در شعرهای حمیدی به تصویر کشیده شده است، بسیار دل انگیز و حاصل نگاه نو به محیط طبیعی است. حمیدی با استفاده از عناصر طبیعت و به کمک توصیفهای دقیق، تشبیهات و استعارات جدید، ترکیبات دلنشین، ایماژها و تصاویر تازه و بکر فضایی رمانتیک ایجاد می‌کنند و احساس خویش را به خواننده منتقل می‌کنند. حمیدی در این شعر وصف طبیعت را با احساسات خود آمیخته و با کاربرد استعاره و تشبیه جاندارانگاری کرده و ماه را دختری پنداشته که گم شده و ترسیده به دنبال راهی می‌گردد:

بر دشت بی کران بنفش و کبود چرخ

در لابه لای ابر تنک ماه می‌رود

چون دختری که گمشده در کوه و سنگلاخ

احساسات و صفات بشری می‌بخشد با عمل تشخیص^۱ کاینات بی روح را جان می‌دهد.» (16).

وصف طبیعت شیراز در زمستان بهانه‌ای است تا باز هم معشوق دیرینه اش را به یاد آورد:

سپهر تابناک پارس چشم روشنی دارد

زمستان چون فراز آید بهار و گلشنی دارد

زمستان چون فراز آید بهار و گلشنی دارد

گلی دارد، می‌دارد، بهار و سبزه‌ای دارد

همه سیمین بتی دارند و من سیمین نگاری را

که با آن لعل شکر خیز، چشم پا زنی دارد

به روی گونه هایش سایه افکنده مژگان‌ها

تو گوئی ترک چشمانش ستان قارنی دارد

(11)

شعر «نغمه فروردین» سراسر توصیف طبیعت در ماه فروردین است که در استقبال شعر «بوی جوی مولیان» رودکی سروده شده است:

فرودین شادی کنان آید همی

از چمن بوی جنان آید همی

(11)

رمانتیسیم منفی

چنانکه گفتیم بیان احساسات دو وجه دارد می‌تواند حاوی احساسات خوب شاعر باشد و یا بیان بدی‌ها و سختی‌ها و اغم و اندوه باشد. در این جا به معرفی مولفه‌های رمانتیسیم منفی شعر وی می‌پردازیم.

نوستالژی

پناه بردن به کودکی از ویژگی‌های رمانتیسیم است شاعر رمانتیک از زندگی مدرن و صنعتی و از وضعیت موجود ناراضی است برای گریز از واقعیت‌های تلخ زندگی به دوران خوش کودکی پناه

می‌برد. دورانی که سراسر مهر و محبت و شادی است برای شاعر آرام بخش است. در این شعر با ردیف «که من داشتم» دائما از داشته‌های گذشته یاد می‌کند که خاطره‌های خوشی بوده و از دست رفته است و گویا همه اینها را در خواب می‌بیند:

خوش آن مرغزاری که من داشتم

بخواب آن بهاری که من داشتم

پرنده‌اش در خواب تا صبحگاه

خنک روزگاری که من داشتم

(8)

در این قصیده از روزگاری یاد می‌کند که هنوز عاشق نشده و همه چیز خوب بوده است ولی سرانجام از خواب بیدار می‌شود. در شعری دیگر با عنوان «یادش به خیر» از روزگاری می‌گوید که پیری کهنسال که جای پدرش بوده او را پند می‌داده و از نیرنگ دختران بر حذر می‌داشته و وی گوش نداده است:

یادش بخیر باد و دلش بر شکفته باد

پیر کهن که بود به جای پدر مرا

آن پیر نکته سنج که اندرزهای او

با دلبران نداد مجال گذر مرا...

می‌گفت عشق نیست در اینان شراره است

می‌گفتم ای خوش آن که بسوزد شرر مرا

(8)

سراسر این شعر گفت و گوست و در انتها شاعر خوشحال است که آن پیر در این دنیا نیست که وی را بیشتر بزند زیرا بر خلاف گفته او عمل کرده و عاشق شده است.

اکنون خدا کند که نبیند از آن جهان

چون مرغ پر شکسته سری زیر پر مرا

(8)

اندوه و ناامیدی

¹ persomnification

مولفه‌های اندوه و یاس و بدبینی از درونمایه‌های شعر رمانتیک است. گرایش به غم و اندوه در اشعار حمیدی کاملاً قابل مشاهده است به ویژه در مجموعه اشک معشوق که داستان عشق خود اوست که به صورت منظوم درآمده این عناصر بیشتر به چشم می‌خورد. وی که با شکست عشقی در زندگی مواجه شده وقتی تحقق آرزوهای خود را دور می‌بیند و دچار افسردگی می‌شود در انزوای خود فرو رفته دچار سرخوردگی می‌شود و از این روست که در این مجموعه بیشتر با این عواطف روبرو می‌شویم. این نوع رمانتیسم از نوع منفی است زیرا گویای ناراحتی‌های شاعر است.

چه حاصل داشت عمری خواب دیدن

قفس را بسته در مهتاب دیدن

میان دام جان کندن چو ماهی

به دریا عکس خود در آب دیدن

(11)

واژه‌های پر بسامد شب، خزان، زمستان، تیره، کبود، شباهنگ نشان از دلگیری اشعار وی دارد:

شب بر سر من تاخته عشقم ز پای انداخته

جز مرغی دل‌باخته نه همدمی نه همسری

شام سیاه و مرغ شب اندوه عشق و سوز تب

هستم ز کاری بوالعجب چون مهره‌ای در ششدری

(11)

حسب حال نیز نوعی بیان احساس است که گاهی جنبه روایی و بیشتر جنبه وصفی دارد و به «اشعاری اطلاق می‌شود که شعرا درباره اخلاق و روحیات و تأملات روحی و وضع زندگانی و کیفیت معاش و شرح احوال و سوانح و حوادث شخصی، تیمار خواری زن و فرزند و ذکر پیری و حسرت بر جوانی و سایر مطالب مربوط به خود سروده اند. این قسم شعر گذشته از آنکه برای اطلاع از احوال و خصوصیات زندگانی شاعر راهنمای خوبی است، از

نظر انطباقی که عوامل مختلف زندگانی هر فرد دارد شیرین و خواندنی و قابل ملاحظه است» (17)

به یاد دوست امشب هم سحر شد

ز عشقی گونه‌ای از اشک تر شد

شباهنگ بلاکش بانگ برداشت

که‌ای بیدادگر گاه سحر شد

نخفتی تا خروس شب بنالید

نشستی تا که مه در باختر شد

دروغی نیست مرغک راست می‌گفت

نهران در کوه ماه سیمبر شد

بنات النعش کرد آهنگ بالا

شب تاریک من تاریک‌تر شد

میان چاه بیدارم چو بیژن

منیژه وای بر من وای بر من

(8)

مرگ اندیشی

یکی از درونمایه‌های اصلی شعر رمانتیک اندیشیدن شاعران به مرگ و حتی ستایش مرگ است. حمیدی در مرحله‌ای از زندگی‌اش دارای روحیه‌ای مرگ اندیش و مرگ طلب بود مرگ اندیشی او بیشتر وجه شخصی دارد و از زندگی خصوصی او مایه می‌گیرد. او بعد از شکست عاطفی و ناکامی در عشق دچار یأس و اندوه می‌شود و به مرگ گرایش پیدا می‌کند.

مرگ تسکینی برای درد دل شکننده حمیدی است. او که از زندگی خسته است به دنبال خواب راحت و گران مرگ است در قطعه

مدرسه‌ها باز شده است، می‌گوید

جانم به لب رسید و بدینجا رسیده ام

کز آسمان نخواهم جز جان بر لبی

یعنی زهر چه هست جز این آرزوم نیست

کاندر میان خواب ز گیتی روم شبی
چندان امان نیابم چون برق زود میر
از سینه بر لب آرم فریاد یاری
(9)

شاعر با وصف‌هایی مانند «عروس» به ستایش مرگ می‌پردازد. در
شعر «چرا؟» می‌گوید:

عروس مرگ! بیا تا لب تو را بوسم
که سال هاست که اندر پی تو در طلبم
(11)

رمانتیسیم اجتماعی

رمانتیسیم پدیده‌ای است زاییده تقابل سنت و مدرنیسم. پیامدهای
منفی مدرن باعث دلزدگی هنرمند رمانتیک و بیزاری وی از وضع
موجود می‌شود و چشم انداز او را به گذشته طلایی معطوف
می‌کنند. حمیدی ابعاد مختلف این دلزدگی از تیرگی حال را در
قالب بازگشت نوستالژیک به گذشته در اشعارش منعکس کرده
است که هر یک از آن‌ها را می‌توان جداگانه بررسی کرد نقد مظاهر
و پیامدهای تمدن جدید و آرزوی بازگشت به سنت: ابعاد منفی
تمدن و وجوه مخرب آن باعث شد تا رمانتیکها به یکباره تمدن
جدید را مورد نقد قرار دهند.

فقر فرهنگی

غیر از مسایل شخصی که در شعر حمیدی بیشتر دیده می‌شود
فردگرایی او را می‌رساند، وی در برخی اشعار خود مشکلات
جامعه را مورد نقد و بررسی قرار داده است که شامل فقر فرهنگی
و جهل مردم است اما بسامد این نوع اشعار زیاد نیست. کتاب
سالهای سیاه دارای فضای ملی - میهنی است سراسر این کتاب
مخصوصاً مجموعه اول مجاز و استعاره است تا حدی که قطعات
وضوح و روانی خود را از دست داده اند و علت آن خفقان دوره
رضا خان است.

پرسند ز ما خلق که سرمست چرایید

کاندر پی این قوم خطا رفته چرایید؟
اینان که برفتند چه بردند و چه کردند؟
تا آن که شما خود چه برید و چه نمایید
آن ره که به فرجامش پیری و گدایی است
ز آغاز نپوشید که فرجام گدایید
(18)

نقد تجدد

حمیدی به عنوان شاعر رمانتیک، نگاهی نقادانه به تمدن دارد. او
تمدن را عامل اصلی از بین رفتن صفا و صمیمیت و همدلی
می‌داند. به نظر او در دنیای مدرن امروزی خبری از خوبی و عشق
و محبت نیست هر چه هست کینه و بدی و جنگ و رنج انسان
است.

در قطعه «نامه‌ای به دخترم، حمیدی همان دردهای بی درمان، بی
همدلی و بی همدی مردم جهان متمدن امروز را به زبان شعر بیان
کرده است. شاعر مظاهر تمدن جدید و تکنولوژی را که مایه کم
رنگ شدن ارزش‌های انسانی در جامعه پیشرفته عصر جدید
می‌شود مورد نکوهش قرار می‌دهد
دوای، آنجا که عشق و گرمی نیست فرصت بازی و نرمی
نیست

مردمی خسته از جهان توی
دردشان دخل و مرگشان روزی
کار بسیار و رنج کار بسی
نه امیدی و نه کسی به کسی
شومی و وحشت و هیولانی
اینت درمان و آت لالانی
یعنی آنجا که دل نمی‌ورزند
تو در آنجا چه می‌کنی، فرزندی؟
(9)

فقر

این که مار است بگویند کجایش وطن است؟
 وطن اینجاست که پاکان همه اینجا بندند؟
 وطن اینجاست که آزاد همان راهزن است؟
 این وطن شد که در آن هر کس دیوانه و دزد
 خانه سالار و خداوند و سرانجمن است؟
 این وطن شد که در آن بر مزه شرب امید
 تن بیچاره چو مرغ است که بر بابزن است؟
 (19)

رمانتیسیم مهرداد اوستا

اوستا ضمن این که قصیده سراسر است و به شیوه سبک خراسانی شعر می‌گوید به شیوه‌ای تازه این سبک را احیا کرده است. «قصاید استاد میراث دار ادبیات گذشته ماست. ادبیاتی که می‌رفت در وادی فراموشی از هجوم افکار و اشعار پوج و دنیای ماشینی به نیستی پیبوند» (4) در دسته‌ای از اشعار وی زبان و مضمونی نو را در قالب کلاسیک می‌بینیم که خلاقیت شاعر را در ترکیب نشان می‌دهد (20) فروزانفر اوستا را تنها کسی می‌داند که پس از وی شایستگی جانشینی کرسی دانشگاه او را دارد (20).

رمانتیسیم فردی

عشق

اوستا در قصیده‌های خود به روش شاعران سبک خراسانی راجع به عشق و معشوق و وفا و جفا سخن می‌گوید. توصیف معشوق نیز مشابه پیشینیان است و نوآوری و تازگی ندارد. وی نیز چشم را به نرگس تشبیه نموده و روی را به ماه و قد را به سرو.

دیده من دردچین نرگس بیمار او

سنبل مشکین او دام دل دروای من

در هوای ماه رخسارش به کردار سپهر

پرورد عقد ثریا شیوه شیوای من

(7)

معضل فقر مادی نیز از جمله مضامین اجتماعی است که حمیدی در قصیده ابرها و برهنگان پس از توصیف طبیعت زمستان و وصف معشوق بدان پرداخته است.
 در چنین سردی کز سنگ خروش آید
 برهنه ساق و عرق ریخته پیشانی
 و اینک این ابر درین ابر یکی کلبه
 کلبه‌ای بی بن و آماده ویرانی
 سرد و تاریک و سیاه و عفن و ناخوش
 آبریزان و گل آلوده ظلمانی
 کودکان سخت فشرده به هم از سردی
 ما در آشفته از این گونه نگهبانی
 (18)

عناصر سیاسی

او در تمام اشعارش طبیعت را نیز دخیل می‌کند به طوری که وقتی می‌خواهد اشغال ایران توسط متفقین را در ۸ شهریور به تصویر بکشد با وصف فضای تاریک طبیعت شروع می‌کند:

باز ابر قیر گون برداشت سر از کوهساران

باز پر شد از مزار بید بن‌ها بانگ ساران

باز جنیدند از جا زنگیان کوه پیکر

تاکنند از گوهر تابنده تاراج بهاران

باغبان را وای بر دل، گر گلان بخشد بگوهر

بوستان را وای بر تن اگر نیندیشد زماران

باغبان، ای باغبان، بیدار شو پاییز آمد

و روزگار تیره را تاریکتر شد روزگاران

(18)

حمیدی در اعتراض به سیاستهای محمدرضا و وعده‌های دروغین او مبنی بر اصلاح امور سروده‌های بسیاری دارد و در اشعار خود به این حکومت خودکامه تاخته است:
 گر وطن خانه آسایش مرد است و زن است

گاهی مضمون عشق در شعر اوستا این جهانی نیست. وی به حوریان دنیای دیگری فکر می‌کند که نظیر آن‌ها در این دنیا نیست:

ممان به جلوه بالاشکوه نخله طور

مهی به چرخ نمودار آتش موساست

من و طریقت او زان که این طریق نبرد مرا که دل به صفا رشک

سینه سیناست

طریق عشق ازیرا که عارف صنعان

نه من فزون و نه او کم ز دختر ترساست

بنای عشق من و تو کجا خلل گیرد به روزگار که

چون روزگار پابرجاست

(21)

وی در دفتر شعر «امام حماسه‌ای دیگر» عشق را به شکلی دیگر

بیان نموده و با توصیفات که از رهبر انقلاب دارد علاقه خود را به

ایشان ابراز می‌کند و احساس درونی خود را بیان می‌دارد:

غمت را بر دل و جان رهگذر باد

خیالت روشنی بخش نظر باد

جدا از روی تو پیوسته چون شمع

مرا هر دم زبانی شعله ور باد

...اگر جز در هوایت پر گشاید

همای خاطر بی بال و پر باد

(22)

صور خیال

رام گردد مار شب با آنهمه خودخامگی

زین فسونگر نای گرم آوای مارافسای من...

تا به ایوانم شبی دامن کشان چون ماهتاب

رنجه فرماید قدم دلدار مه سیمای من

(7)

سپاه تیره شب دوش پایکوبان بود

که در نیام افق تیغ مهر پنهان بود

سپهر طرفه نمایشگاهی کزو پیدا

نبرد لشگر تازیو مرز ایران بود

(7)

شب چون کشید پرده برین خاکدام سرای

بسپرد خاوران را پهنای درازنای

گسترد پرنیان سیه بر جهان و من

یاد امدم فسانه آن زلف مشکسای

(7)

وصف طبیعت

از ویژگی‌های سبک خراسانی توصیف طبیعت است که در سبک

رمانتسم نیز کاربرد دارد. اوستا عناصر طبیعت را به واسطه صور

خیال و تصویر سازی وصف می‌کند و آن‌ها را زیبا می‌بیند:

وی در قصیده‌ای با عنوان «الای باد نوروزی» در بحر هزج مثنی

سالم طبیعت نوروزی را توصیف کرده و می‌گوید:

الای باد نوروزی ز صحراها به برزن‌ها

چه مجمرها برافروزی ز گلبن‌ها به گلشن‌ها

افق‌ها در سحرها همچو رویاها به مستی‌ها

سحرها در افق‌ها همچو گل‌ها زیب دامن‌ها

ملمع از تو گلشن‌ها چو گردون‌ها ز اخترها

مشعشع از تو گلبن‌ها چو گوهرها ز معدن‌ها

(23)

این شعر تا انتها به همین ترتیب است و در بند دیگری به طور غیر

مستقیم خطاب به معشوق پیام می‌فرستد که از دوری او ناراحت

است و این توصیفات را نیز باز هم از طریق طبیعت بیان می‌کند:

الای باد شبگیری بهارم را بگو از من

که از دور از تو آتش‌ها مرا هر دم به خرمن‌ها

شکفت از خاطر هر دم بهاری اینچنین دلکش

به یادت‌ای بهار حسن را گوهر به مخزن‌ها

(23)

وصف طبیعت در این قصیده غالب است و حضور معشوق را در آن کمرنگ بلکه بی رنگ می‌بینیم.

سنبلان بینی چون لاله صحرایی

لالگان یابی چون سنبل بستانی

لعبتانش همه در کشتی و زیبایی

بلبلانش همه سرگرم نواخوانی

(7)

نمونه‌های این نوع اشعار در قصاید وی فراوان است و غالباً شروع قصیده‌ها با این توصیفات است:

گشت پنهان در افق تابنده مهر خاوری

چون برآمد ماه نو زین خیمه نیلوفری

(24)

همچنین است قصیده‌ای که به استقبال شعر منوچهری سروده است:

شب‌ی آشفته چون گیسوی دلبر

بروی آویخته مشکینه چادر

(24)

رمانتیسیم منفی

یاس و ناامیدی

یکی از ویژگی‌های شعر اوستا، ناامیدی است. یاس وی به دلیل شرایط زمان زندگی اوست که شب و سیاهی را تداعی می‌کند. ناامیدی او در اثر عدم کامیابی مادی نیست بلکه وجهه نظر او رسیدن به کمال است. وی ناامیدی را با عشق درآمیخته است.

ای توسن امید ازین پیشتر مپوی

وی آفتاب مهر از این پیشتر مپوی

(7)

بس نقش آرزو که بر این لوح آبگون

پندار بست و باز به نو میدی اندرم

(21)

گاهی آنقدر ناامید است که می‌خواهد هرچیزی که به او امید می‌دهد دور بیندازد:

طومار امید و شادکامی را

بر بال‌های تیزپر بندم

(21)

کی ام ناله حسرتی بی امید که خود معنی تلخ بدرودمی

(21)

شنیدم دریغا چو گفتم امید هنوز این نوایم فراموش نیست

(21)

غم و اندوه

اوستا در قصاید خود از احساسات درونی خود سخن می‌گوید و بسیاری از درونیات خود را بیان می‌کند. وی همانند بسیاری از شاعران، به بازگویی مشکلات خود و ناامیدی‌هایش پرداخته است که در رابطه با عشق فردی قرار دارد:

با صبا تا هم‌عنانی کرد آه سرد گشت

گرم پو، گلگون اشک از چشم خون پالای من

نی نی از داغ جوانی اینچنین پیرانه سر

لاله می‌روید هنوز از دامن صحرای من

گوشمالی چند باید چنگ را کامشب زشور های

و هوی او هماهنگ است با هیهای من

(7)

در این شعر غم و اندوه وی عاشقانه است و از غم عشقی نافرجام گلایه می‌کند:

در کف دریای غم چون کشتی طوفان زده

عشق من گرداب من طوفان من دریای من

پای ره پیمای دل را عاقبت در خون کشید

درد من این خار دامنگیر نشترسای من

(7)

وی در اشعار خود مستقیماً از غم و اندوه نام می‌برد و حالت خود را بیان می‌کند:

زین غم که گرفته خانه در جانم
پیوسته به خود چو بید لرزانم
باران سرشک بارم و چون ابر
در پرده آه خویش پنهانم

(24)

گاهی نیز غم و اندوه او از دست سرنوشت است و چرخ را مقصر می‌داند:

خاطرم شوقی ز هفت اختر ندید
پیکرم مهری ز دو پیکر ندید
چشم من این با سیاهی کرده خوی
تابشی از هیچ روشنگر ندید

(23)

نوستالژی

اوستا در اشعار خود کمتر یاد گذشته کرده است اما در مواردی نیز گلایه و اعتراض می‌کند به تغییراتی که در روزگار ایجاد شده و حسرت می‌خورد:

کو کجا رفتند زیباچهرگان کامروز نیست
نه یکی را پاکدامانی نه مهر مادری
زانهمه زیبایی و افروخته خویی‌ای دریغ
هیچشان نه جز که بی آزمی و نادلبری
...نه شما را پور سینا بود و رازی تا چه شد؟
گول چندی راست دعوی دانش و دانشوری

(24)

رمانتیسیم اجتماعی

تعهد انقلابی

اوستا شاعری انقلابی بود از این رو در شعر وی فردیت کمتری می‌بینیم و توجه به اجتماع در نظر او برجسته‌تر است. وی ظلم و ستم رژیم شاهنشاهی را همیشه محکوم نموده است. وی با نظام شاهنشاهی ستیز داشت و بنا به سابقه دینی و مردمی بودن پس از انقلاب نیز در جهت گیری‌های جامعه حضوری چشمگیر داشت. بخصوص نسل جوان را در کار شعر و ادب و جنگ و جهاد تشویق می‌کرد. و به جز سرودن اشعار دینی و اجتماعی و مردمی و متعهدانه به جبهه‌ها نیز رفت و آمد داشت (25).

هر دل نگری قبله حق است و امام است
تا کوردلان از حسد و کینه بمیرند
خورشید شعاعی است ز هر قطره خونی
از خون شهیدان که در این خط و مسیرند

(23)

تنها جرم او از نظر روشنفکران غرب و شرق زده این بود که شعر او با معارف اسلامی پیوندی ناگسستنی داشت. درد او درد مردم بود هدف عالی او رهایی انسان از چنگال بیداد و نامردی و نابرابری بود حرف حق را بی پروا با زیباترین الفاظ در نثر و شعر باز می‌گفت (25)

عناصر سیاسی

اوستا شاعری ست که همگام با انقلاب اسلامی فریاد دادخواهی برآورده و با امام خمینی بیعت کرده است وی در اشعار خود اشارات فراوانی به انقلاب و حقانیت آن دارد. در قصیده‌ای به اقتضای یکی از قصاید خاقانی سروده چنین می‌گوید:

جنگ با جهل و نفاقست ورا اینت جهاد
خاطرش را سحر آینه سیما نگرید
دفع دجال ستم را به کف روح الله
حجت بالغه غیبت کبرا نگرید

(22)

اوستا به آرمانهای انقلاب اسلامی پایبند است از این رو در دفع منافق و مجاهد کوشاست و آن‌ها را دیو و صهیونی و جانی می‌داند و بسیاری صفات رذیله را به آن‌ها نسبت می‌دهد:

این خیل منافق چه فرودست و حقیرند
نامردم و خائن ز صغیر و ز کبیرند
صد ره ز منافق بتر و چیست؟ مجاهد
کز نسل حروری ز جوانند و ز پیرند

(22)

(26)

در قصیده دیگری نیز همین معانی را آورده است (21).
در قصیده دیگری به نقد مردم جهان پرداخته و ستمگری‌های غرب و شرق را دلیل بر نادانی مردم می‌داند:

به کام غرب یا شرقی نبودی
جهان گر مردمی صاحب نظر داشت

(22)

نتیجه‌گیری

در بررسی مقایسه‌ای شعر حمیدی شیرازی و مهرداد اوستا به این نتیجه می‌رسیم که اندیشه غالب در قصاید حمیدی شیرازی بیشتر غنایی و شامل وصف طبیعت، گله و شکایت از معشوق و اظهار دلتنگی است و می‌توان گفت قصاید وی بیشتر حال و هوای غزل عاشقانه را دارد. مضامین رمانتیک فردی در شعر حمیدی عبارت است از: عشق، توصیف معشوق، وصف طبیعت، زبان غنایی، صور خیال، غم و اندوه، نوستالژی، ناامیدی. رمانتیسم اجتماعی جایگاه کمتری در شعر وی دارد و شامل پرداخت به فقر اجتماعی فرهنگی و مسایل سیاسی است.

قصاید اوستا در نگاهی کلی، غنایی بوده و دارای موضوعات عادی و روزمره‌ای چون شکایت روزگار و توصیف طبیعت است و در موارد معدودی نیز مدح است که بسامد چندانی ندارد. بنابراین باید گفت اوستا همچون شاعران گذشته دارای ذهنیتی طبیعت‌گرا و حساس است که در اشعارش مسایل شخصی خود را بیان کرده است و گاهی نیز در تحت تاثیر جامعه بوده است. قصاید اوستا در آغاز رمانتیک‌تر بوده و حاوی مضامین عشق و یاس و بدبینی است و فضایی تیره و تار را حکایت می‌کند و کم‌کم در قصاید پس از انقلاب به عرفان و مذهب می‌گراید و جنبه رمانتیک آن کم‌رنگ می‌شود.

فقر

پرداختن به مشکلات مردم از ارکان رمانتیسم اجتماعی است. اوستا به درد و رنج ناشی از فقر مردم اشاره می‌کند. وی در بخشی از قصیده «پیام آور آزادی و انصاف» به ترسیم فقر موجود در جامعه می‌پردازد:

دیه ویرانه و دهقان پی یک لقمه نان
سوی شهر آمده و گرسنه هر جا نگرید
کشته و سوخته و باغ تهی راغ تباه
جای گل خارین و دود به صحرا نگرید

(22)

فقر فرهنگی

یکی از عناصر شعر اوستا، اعتراض به وضعیت جامعه و بی بند و باری زنان است که نشانه توجه وی به اوضاع اسفبار غربگرایی است.

زنکی چند پسر باره و محتال، چنانک
یک ز دیگر بر بوده سبق از بد گهری است
شور همجنس نوازی به سر و کام طلب از خلاف آمد عادت که ز
جادو سیری است...

نه عفاف و نه مروت نه شرف نش آزر
مطلق هیچ کسی جوهره بی پدری است

اختناق و وجود دارد و او تمایلی به سرودن شعر سیاسی و اجتماعی از این نوع نشان نمی‌دهد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

Romanticism, a sweeping literary and artistic movement that emerged as a reaction to Classicism and rationalism in 18th-century Europe, emphasized individual emotion, imagination, and a deep connection with nature. Rooted in the Old French word "Romanz" and originally referring to vernacular narratives distinct from classical Latin forms, Romanticism evolved into a philosophical and aesthetic movement that celebrated freedom of expression and defied the rigid constraints of Classical literary norms. Its trajectory through European thought—shaped by thinkers such as Schlegel and Isaiah Berlin—rendered it an intricate and paradoxical school: simultaneously revolutionary and conservative, individualistic and communal, realistic and fantastical. This nuanced complexity became fertile ground for Persian literary innovation, particularly in modern poetry. In this comparative analysis of Hamidi Shirazi and Mehrdad Avesta, the study foregrounds their respective embodiments of Romanticism, examining both individual and social dimensions. While both poets reflect

اختلاف این دو شاعر در این است که حمیدی بیشتر فردگراست و درون خود را به نمایش می‌گذارد اما اوستا علاوه بر بیان منویات درونی، رمانتیسم اجتماعی قوی‌تری دارد و به دردهای جامعه و کم و کاستی‌ها نیز پرداخته است. البته باید گزینه زمانی را نیز در نظر بگیریم که بسیاری از اشعار اوستا مربوط به بعد از انقلاب و غلیان احساسات انقلابی است که طبعاً وی را به سمت نوع دوستی و معنویت سوق داده است اما حمیدی در زمانی زندگی می‌کند که

shared motifs—such as nostalgia, sorrow, and love—their ideological and temporal contexts significantly influence the degree and form of Romantic expression. The emotional internalism of Hamidi Shirazi contrasts sharply with the evolving sociopolitical commitment in Mehrdad Avesta's oeuvre, particularly in the post-revolutionary period, demonstrating how Romantic sensibilities in Persian poetry are molded by personal experience and historical exigencies alike (3).

The study's methodological framework adopts a descriptive-analytical approach, identifying elements of Romanticism within selected poems of Hamidi Shirazi and Mehrdad Avesta. Romantic imagery—central to the poetic language of both—manifests through metaphors, similes, personification, and novel imagery, which transform mundane settings into emotionally charged landscapes. Hamidi's poetic realm is marked by a lyrical and affective language that elevates his themes of love and longing into metaphysical spheres. The frequent use of metaphorical constructs like "night weeps on the cheek of the rose" or "the moon is a lost girl in the mountains"

enables him to merge emotional interiority with aesthetic externality. These sensibilities situate him squarely within the domain of individual Romanticism, emphasizing affective experience, unfulfilled love, and existential solitude. Conversely, Avesta integrates vivid images within more complex rhetorical and ideological structures. His nature descriptions—though aesthetically pleasing—are often preludes to deeper philosophical reflections or patriotic fervor. As such, Avesta straddles the line between traditional Khorasani-style imagery and a more ideologically infused Romanticism, particularly in his post-revolutionary works, where spiritual and revolutionary love replace the corporeal beloved of his earlier poetry (5).

The poetic language of both poets serves as a vehicle for emotional expression, yet it diverges in orientation and purpose. Hamidi's language is unequivocally lyrical, designed to evoke intimacy and personal resonance. He employs soft, musical diction and a limited vocabulary rooted in lyrical traditions. Even his socially charged verses bear a romanticized air that distances them from overt political commentary. His expressions of grief and despair are not primarily protests against societal injustice but meditations on lost love and faded dreams. This aligns with the broader Romantic motif of nostalgia—a longing for a lost, often idealized, past. In contrast, Mehrdad Avesta's linguistic style evolves from classical elegance into revolutionary urgency. While early works echo

traditional Romantic despair—lamenting personal failure or existential disillusionment—his later verses are laden with sociopolitical symbolism. In these, the beloved transforms into a metaphor for the nation, and romantic suffering becomes emblematic of collective struggle. Thus, Avesta's diction not only conveys emotion but functions as a rhetorical tool for mobilization, aligning with the tenets of social Romanticism (4).

Thematically, the poets' treatment of love reveals their divergent Romantic orientations. Hamidi Shirazi's concept of love is deeply internal, autobiographical, and metaphysical. His beloved is tangible yet elusive, a symbol of unattainable beauty and lost innocence. His love poetry is steeped in personal mythologies and emotionally rich motifs of yearning, betrayal, and the bittersweet pleasures of remembrance. These poems, particularly those in "Ashk-e-Ma'shouq," function as lyrical laments, emblematic of a Romanticism that prizes individual emotion over collective experience. Mehrdad Avesta, in his early works, echoes this individualized treatment of love, but with less affective depth. However, as his ideological commitments sharpen post-Revolution, the romantic beloved gives way to allegorical figures—leaders, martyrs, and ideals. Love becomes spiritual, nationalistic, and revolutionary. Thus, whereas Hamidi remains rooted in individual affect and aesthetic exploration, Avesta transitions into a poet of social engagement, embodying a

Romanticism that sacrifices personal despair for collective hope and action (2).

Nature, a cornerstone of Romanticism, features prominently in both poets' work, but its symbolic valence differs. For Hamidi, nature is an emotional mirror—a projection of his internal states. The moon weeps, rivers sigh, and flowers blush in response to his joys and sorrows. Nature becomes personified, its elements co-conspirators in the poet's love affair with memory and melancholia. This treatment is consistent with the Romantic belief that nature reflects the human soul. In contrast, Avesta's depiction of nature evolves from scenic backdrop to ideological signifier. Early verses portray nature with sensory delight and poetic finesse, celebrating spring, stars, and wind in ways reminiscent of classical Persian verse. However, later poems repurpose these elements to symbolize the nation's spiritual awakening or revolutionary struggle. The storm becomes a metaphor for upheaval; the sun, for enlightenment; and the soil, for martyrdom. Here, Romantic nature is not merely aesthetic—it is political, employed to serve a higher national or spiritual vision. This transition marks a shift from introspective lyricism to committed expression, illustrating how Romanticism can be adapted to new ideological climates (1).

In conclusion, while both Hamidi Shirazi and Mehrdad Avesta are products of Romantic sensibility, their poetic trajectories diverge significantly. Hamidi remains a steadfast practitioner of individual Romanticism, with a

corpus rich in emotional introspection, aesthetic imagery, and personal grief. His work represents a nostalgia-laden retreat into emotion and imagination, detached from the political or social imperatives of his time. In contrast, Avesta's poetry undergoes a marked evolution—from lyrical reflections on love and loss to ideologically driven odes to revolution, martyrdom, and divine justice. His Romanticism becomes a vehicle for social engagement and cultural renewal. Ultimately, the contrast between these two poets underscores the multifaceted nature of Romanticism in Persian literature: a versatile aesthetic that can articulate both the whisper of a wounded heart and the roar of a revolutionary movement.

References

1. Forrest L. Romanticism: Tehran: Center; 2008.
2. Sayre R. Romanticism and social thought: Arghanon, Ministry of Culture and Islamic Guidance; 2007. 119-73 p.
3. Seyed Hosseini R. Literary schools: Tehran: Negah; 2008.
4. Sabour D. On the edge of infinity: Tehran: Sokhan; 1999.
5. Khakpour M. Romanticism and its themes in contemporary Persian poetry. Research Quarterly of Kavoshnameh. 2010;11:225-47.
6. Parham S. Realism and anti-realism in literature: Tehran: Agah; 1981.
7. Avesta M. From the departed caravan: Tehran: Zavar; 1960.
8. Hamidi Shirazi M. Tears of the beloved: Tehran: Amir Kabir; 1970.
9. Hamidi Shirazi M. After one year: Tehran: Ataei; 2003.
10. Yousofi GH. Bright spring: Tehran: Elmiy; 2000.
11. Hamidi Shirazi M. Tears of the beloved: Shiraz: Navid Shiraz; 2008.
12. Alamdari M. Critique and analysis of selected works of Dr. Mehdi Hamidi Shirazi 2003.

13. Zarrinkoub A. From the literary past of Iran: Tehran: Al-Huda International Publications; 1996.
14. Khalili M. One night in the embrace of the sea: Tehran: Sokhan; 2008.
15. Ghanimi Helal M, Morteza Aytollahzadeh Shirazi S. Comparative literature: Tehran: Amir Kabir; 1994.
16. Razmjou H. Literary genres: Mashhad: Astan Quds Razavi; 1993.
17. Motamen ZA. Persian poetry and literature: Tehran: Afshari Press; 1967.
18. Hamidi Shirazi M. Whispers of paradise: Tehran: Safi Ali Shah; 1954.
19. Hamidi Shirazi M. The black years: Place: Publisher unknown; 1946.
20. Zin al-Abadi A. Memorial of the first congress honoring Professor Osta: Lorestan: General Directorate of Culture and Islamic Guidance; 1994.
21. Avesta M. Homemade wine: The fear of the inspector: Tehran: Iran Pen Association Institute; 2009.
22. Avesta M. Imam: Another epic: Tehran: Islamic Propaganda Organization, Art Bureau; 1989.
23. Avesta M. Rama: Tehran: Raja Cultural Publishing Center; 2000.
24. Avesta M. Homemade wine: The fear of the inspector: Tehran: Zavar; 1973.
25. Rahmani MH. Memorial of Professor Mehrdad Osta: Qom: Center for Islamic Studies; 1994.
26. Avesta M. Selected contemporary literature: The poetry collection of the late Mehrdad Avesta: Tehran: Nistan; 1999.